

پیدایش شعر نخجیرگانی در ادبیات عربی و بررسی آن تا پایان سده سوم هجری

اثر: دکتر زهرا خسروی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

(از ص ۴۳۷ تا ۴۵۴)

چکیده:

شعرهای بازمانده از دوره جاهلی کهن ترین شعرهایی است که در این زمینه برای ما برجای مانده است. در این دوره شعر نخجیرگانی بخشی از قصیده جاهلی را تشکیل می‌داد شاعر بیشترین توجه خود را به حیوان شکار شونده اختصاص داده توصیف کاملی از این حیوان که معمولاً گورخر گاو یا شتر مرغ است بدست می‌دهد. در پایان سده دوم هجری شاهد شکل‌گیری و استقلال نهائی شعر نخجیرگانی با عنوان «طَرْدِيه یا شعر الطَّرْد» هستیم. تکوین این فن شعری به صورت یک فن مستقل ادبی بدست شاعر توانمند سده دوم حسن بن هانی ابونواس صورت گرفت. در روزگار فرمانروائی عباسیان به سبب وجود ایرانیان در دربار ایشان شاهد نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی و واژگان فارسی مُعَرَّب نزد اعراب هستیم. قالب رجز که قالبی مهیج و انعطاف پذیر است، برای این نوع شعر برگزیده شده، زیرا ایقاع خوش و آهنگ تند آن می‌تواند تصویرگر صحنه پرجنب و جوش شکار باشد در موارد اندک نیز شاعر از دیگر بحرهای عروضی همچون بحر سریع یا بحر متقارب یاری گرفته و حرکت جنبش میدان نخجیر را با آن به تصویر می‌کشد.

واژه‌های کلیدی: طَرْدِيات (شعر نخجیرگانی)، دوره پیش از اسلام، دوره

اموی، دوره عباسی، ابونواس.

مقدمه :

انگیزه اصلی انجام این پژوهش اهمیت شعر نخجیرگانی (طردیه) در ادبیات عربی است که بنا به اقتضای شرایط زندگی و جغرافیائی اعراب این شعر در سده دوم به عنوان یک گونه ادبی مستقل در آمد و در سده های دوم و سوم به اوج بالندگی و سرآمدگی خود رسید. در جامعه ادبی پارسی با وجود توجه فراوانی که به شعر عربی شده این گونه شعر احتمالاً به سبب دشواری آن کمتر مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته از این رو با وجود دشواری این نوع شعر کاوش و تحقیق پیرامون این گونه ادبی و نمایاندن آن به جامعه ادبی را امری ضروری دیدم و با مطالعه و کاوش در دیوانهای شعر شاعران کهن عرب تا پایان سده سوم هجری در صدد معرفی طردیات یا شعر نخجیرگانی برآمدم.

شکار به معنای کلی آن در دوره جاهلی نزد عرب جایگاهی خاص داشته است به نظر می رسد دلیل این امر نیاز اقتصادی ایشان بوده باشد، اما دیری نمی پاید که این کار به صورت یک لذت برای مردمی که از نظر اقتصادی تأمین بودند در می آید. به طور کلی شکار نزد اعراب تنها وسیله ارتزاق نبوده است، بلکه نوعی لذت و تفریح در روزگار صلح و آشتی محسوب می شده است. اما اعراب جاهلی ملتی صحراگرد و بادیه نشین بودند با تکیه بر شکار می زیستند، آنها با گوشت حیوانات رفع گرسنگی می کردند با پوست آن خود را می پوشاندند و با کشتن آنها خود را از بیم حیوانات آسوده می کردند هرکس در اشعار جاهلی عرب به بررسی بپردازد این اشعار را آکنده از کشمکش میان شکارچی و حیواناتی همچون شتر مرغ و خرو وحش می بیند و درگیری میان سگهای شکاری، گاو و وحشی و گورخر در شعر عربی تقلیدی از اشعار جاهلی است اعراب به سبب بادیه نشینی تنها به شکار در خشکی و هوا توجه داشتند هیچ تفاوتی میان مهتران و کهتران در بهره جویی از شکار نبوده

است صبحگاهان دو گروه متفاوت برای شکار خارج می شدند صعلوک زنده پوش و قدرتمندان توانگر. جایگاه شکار نزد اعراب بس والا بود و مردی که روزی خود را از طریق شکار بدست می آورد مورد ستایش و تکریم بود زیرا که این کار حاکی از علو طبع او بود بدین سبب امرؤالقیس پیری از بنی شعل را که تنها از راه شکار روزی خود را بدست می آورد می ستاید. (امروالقیس، دیوان، ص ۹۸-۹۷)

رب رام من بنی ثعل
مطلع للصید لیس له
متلج کفیه فی قتره
غیرها کسب علی کبره

از مشهورترین شاعرانی که در عصر جاهلی شکار را نیز یکی از اغراض قصیده خود قرار می دادند می توان امرؤالقیس، زهیر بن ابی سلمی، لبید، ابو ذؤیب و ... را نام برد.

شعر نخجیرگانی در دوره جاهلی

۱- امرؤالقیس

امروالقیس در معلقه خود پس از آنکه توصیف کاملی از اسب خود ارائه می دهد، به وصف صحنه شکار پرداخته و می گوید: «کله گاوان وحشی از دور نمایان شد و مادینگان آنها همچون دوشیزگانی بودند که جامگان بلند پوشیده و گرد بت (دوار) در حال طوافند این مادینگان در حالی که پراکنده از هم بودند به ما پشت کردند. آنها در این حال شبیه مهره های سیاه و سپید گردن بندی بودند که در گردن کودکی اشراف زاده باشد و ما نیز به سبب سرعت زیادی که داشتیم بر طلایه داران این گله حمله بردیم و اسب قوی ما در میان گاوهای نر و ماده به تندی می دوید و در حالی که هنوز عرق بر نیاورده بود و گله گاوهای وحشی را یارای گریز نبود. (امروالقیس، دیوان، ص ۳۸)

فعلن لنا سرب کان نعاجه
عذاری دوار فی ملاء المذیل

فأدبرن كالجزع المفصل بينه
 بجيد معلم فى العشيرة مخول
 فألحقنا بالهاديات و دونه
 جواحرها فى صرة لم تزيل
 فعادى عداء بين ثور نعجة
 دراكاً لم ينضح بماء فيغسل
 و ظل طهاة اللحم من بين منضج
 ضيف سواء او قدير معجل

امروالقیس پس از توصیف صحنه شکار بار دیگر به توصیف اسب خود روی آورده، پس از آن به وصف برق باران ابر می‌پردازد از این رو در می‌یابیم که شکار غرض اصلی قصیده نبوده است بلکه یکی از اغراض شاعر در قصیده بوده است.

۲- زهیر بن ابی سلمی

زهیر بن ابی سلمی که در میان اولین طبقه شاعران عرب در کنار امرؤالقیس آعشی و نابغه ذبیانی قرار گرفته است، نیز در قصیده دالیة خود شکار را مورد توجه قرار داده است. او پس از آنکه قصیده را با تغزل به معشوقه اش امّ معبد آغاز می‌کند از ویرانه‌ها درباره خیمه‌گاه معشوق پرسش می‌کند و پس از آنکه پاسخی نمی‌شنود به پشت ناچه خود پناه می‌برد و او را به گاو وحشی‌ای تشبیه می‌کند که بینی فرورفته دارد و رنگ گونه‌هایش از سیاهی به سرخی می‌زند این گاو خصالی نیکو دارد و پیوسته نگران فرزندش است او به چراگاه می‌رود و در حالی که قلبی بیمناک دارد و گوشهایی که نشانه‌های اصالت در آن می‌درخشد. او همچنین چشمانی زیبا و سیاهرنگ دارد که مسافت بسیار دور را با آن به خوبی می‌بیند و گویی که این چشم‌ها را سرمه کشیده‌اند. (امروالقیس، دیوان، ص ۲۶-۲۹)

غشیئ دیاراً بالبقيع فثهد
 دوارس قد أقوين من ام معبد
 كخنساء سفعاء الملاطم حرة
 مسافرة مزوودة ام فرقد
 غدت بسلاح مثله يتقى به
 و يومن جاش الحائف المتوحد

و سامعین تعرف العتق فیها الی جذر مدلوک الکعوب محدد
و ناظرین تطحران قذاهما کانهما مکحولتان بائمد
چراگاه سر سبز گاو را چنان مشغول ساخت که از فرزندش غافل ماند و در این
هنگام درندگان فرزند او را بدریدند و در حالی که گاو آسوده خوابیده بود او آنگاه
متوجه گناه نابخشودنی خود گشت که خون فرزند و باقی مانده جسد او را پراکنده بر
روی زمین دید و پرندگان قصد خوردن تکه‌های پاره پاره گوشت فرزندش را
داشتند. (زهیر بن ابی سلمی، دیوان، ص ۲۸-۲۹)

طباها ضحاء او خلاء فخالفت الیه السباع فی کناس و مرفد
اضاعت فلم تغفر لها غفلاتها فلاق ت بیاناً عند آخر معهد
دماعند شلو تحجل الطیر حوله و بضع لحام فی اهاب مقدد
در این هنگام گاو نگران از سوی دیگر می‌رفت گویی که جامه کتان راه راه بر تن را
دارد و شکارچی‌ها در کمین او بودند و گاو سخت از ایشان بیمناک گاو آن‌گاه که دید
شکارچی‌ها در راه‌های خروجی به انتظار او نشسته‌اند داغ فرزند را به یاد می‌آورد،
در این حال شکارچی‌ها او را محاصره کردند و سگهای شکار را به طرف او روانه
کرده‌اند. گاو با دیدن این صحنه با سرعت چشمگیری شروع به دویدن می‌کند و
سگهای شکاری از پشت او روانند. (زهیر بن ابی سلمی، دیوان، ص ۳۰-۲۹)

و تنفض عنها غیب کل خمیلة و تحشی رماة الغوث من کل مرصد
فجالت علی وحشیها و کانهما مسريلة فی رازقی معضد
و لم ندر و شک البین حتی راتهم و قد قعدوا أنفاقها کل مقعد
و ثاروا بها من جانبها کلیهما و جالت و ان یجشمنها الشد تجهد
تبدّ الالی یاتینها من ورائما و ان تتقدمها السوابق تصطد
گاو با این اعتقاد که اگر به دنبال انتقام فرزند خویش باشد بزودی کشته خواهد
شد از گرداب مرگ رهایی یافت و با این اندیشه بود که به سرعت پا به فرار گذاشت

و میان او و سگ‌های شکاری پرده‌ای انبوه از غبار برخاست که گویی دود درخت
غرقد بود. (زهیر بن ابی سلمی، دیوان، ص ۳۰-۳۱)

فانقذها من غمرة الموت أنّها رأت أنّها ان تنظر النبل تقصد
نجاه مجد ليس فيه وتيرة و تذيبها عنها بأسحم مذود
وجدت فألقت بينهن وبينها غباراً كما فارت دواخن غرقد

سپس این صحنه نبرد به پایان می‌رسد در حالی که این گاو در پیکار پیروز
می‌شود و رگه‌هایی سرخ از خون سگ‌ها برگردن سپید او روان است. (زهیر بن ابی
سلمی، ص ۱۷۲، چاپ دارلکتاب العربی، ۱۹۹۵)

كأن دماء المؤسّدات بنحرها اطبة صرف في قضم مصرد

شعر نخجیرگانی در روزگار اموی

۱- ابوالنجم عجلی

ابوالنجم عجلی از بزرگترین رجز سرایان این دوره است. در این دوره که به سبب
توجه و حمایت خلیفگان اموی از شکار، این نوع شعر مورد استقبال فراوان شاعران
قرار گرفت، زمینه‌های مساعد برای پیمودن روند تکاملی این نوع از شعر فراهم
گشت و این گونه خاص شعری رو سوی استقلال نهاد آغاز این حرکت را در یکی از
طردیات ابوالنجم که در آن به توصیف ضواری عبدالملک بن بشر بن مروان
می‌پردازد مشاهده می‌کنیم ابوالنجم و در این ارجوزه با یادآوری منزل امیر و یوزهای
وی آغاز می‌کند. (۱- آغانی، ۱۰ / ۱۶۰ تمام بیت‌ها و العشر و الشعر، ۶۰۶/۲
پاره‌ای از ابیات آن را می‌آورد).

إننا نزلنا خیر منزلات بین الحمیرات المبارکات

فی لحم وحش و حباریات

ابوالنجم ادامه می‌دهد که این یوزها مطیع هستند و هیچ‌گاه از فرمان شکارچی

سرپیچی نمی‌کنند. همه انواع یوزها ارزشمند هستند خواه، خود آگاه به شکار بوده باشند خواه تربیت شده باشند.

وإن اردنا الصيد ذا اللذات جاء مطيعاً بمطاولات
علمن أو قد كن عالما فهی ضوار من مضريات

آنگاه شاعر چنین ادامه می‌دهد این یوزها را چشمانی سرمه کشیده است که این سرمه همچون خطوطی سیاه از گوشه چشمانشان تا کناره دهانشان امتداد یافته است.

فسكن الطرف بمطرقات تریک آماقا مخططات

آنگاه که این یوزها برای شکار فرستاده می‌شوند دیری نمی‌پاید که در عمل پاسخ صاحب خود را می‌دهند این یوزها راه را بر شکار بسته با خشونت به آنها حمله می‌کنند و در این هنگام آهوان مجروح روی زمین می‌افتند.

حتى اذا كن على المجرات حيث تظن الوحش آخذات
قال ألسن بنازلات فسکر الطرق بمطرقات
ثم حدون الوحش مقبلات فوائبتهن مشمّرات
فلو نرى التیوس مضجعات علمت ان لسن بسالمات

و به زودی این آهوان را در حالی که بر پشت حیوانات حمل می‌شوند می‌آورند در این هنگام شاعر می‌گوید آیا این شکارها لحظاتی پیش در حال چرا و بازی نبودند آنها هرگز به مرگ نمی‌اندیشیدند پس چقدر مرگ به زندگی نزدیک است.

اقول اذ جئن مذبحات علی الاکافین معدلات
الم تکن من قبل راتعات ما اقرب الموت من الحیاة

این ارجوزه ابوالنجم نسبت به سایر ارجوزه‌های او چند ویژگی مهم دارد که همگی نشان از نوآوری و استقلال شعر شکار دارد.

۱- شاعر طردیه را از ایستادن بر اطلال و غزل‌سرایی بر معشوقگان نجات داده و

بدان استقلال بخشیده است.

۲- طردیه از وحدت موضوع برخوردار است در حالی که پیش از این چنین نبود.
۳- ابزار شکار به جای تیر و کمان، یوز است و بهره‌گیری از یوز در کار شکار از نوآوری‌های زندگی عرب در روزگار امویان است که توسط ابوالنجم در شعر شکار راه یافت.

۴- حیوان شکار شونده در این ارجوزه آهو است نه شتر مرغ و خر وحشی و یا گاو وحشی که در شعر جاهلی به چشم می‌خورد.

۵- حیوان شکارگر که همان یوز است مورد توجه شاعر قرار گرفته است در حالی که شعرای جاهلی به حیوان شکار شونده توجه خاصی داشتند اما ابوالنجم در آخرین طردیه به وصف حیوان شکارگر اهمیت خاصی می‌دهد.

۶- خالی بودن طردیه جدید از صحنه‌های خشک و خشن صحرا و تمایل به تمدن و لطافت آن.

۷- کم بودن واژگان غریب در این ارجوزه.
بنا به این دلایل می‌توان گفت ابوالنجم در راه استقلال طردیه گامی بس بزرگ برداشته و او اولین کسی است که سنگ بنای استقلال این نوع شعر را نهاد.

۲- شمردل بن شریک یربوعی

شمردن بن شریک یربوعی در یکی از طردیات خود که در بحر رجز سروده و از حروف روی مزدوج برخوردار است. شعر خود را با توصیف پگاه و رفتن به شکار پیش از روشن شدن کامل هوا آغاز می‌کند و به وصف چرغی می‌پردازد که با او بوده است این چرغ از منطقه توج است. (چرغی که منسوب به شهری است در فارس در نزدیکی کازرون این شهر در گودی واقع شده و هوای بسیار گرم و نخلستان بسیار داشته و پارچه لطیف و خوش رنگ ریسمانی در آن می‌بافتند که توی خوانده

می‌شد، دهخدا) و از جوانی به شکار پرداخته، شکار یکی از عادات این حیوان و جز سرشت او شده و چرغی تربیت شده است و مری او هرگونه بخواهند با او رفتار می‌کند. این پرنده به شکار عادت دارد و حتی ریسمانی را که بدان بسته شده پاره می‌کند و این به سبب اشتیاق فراوانش به شکار است و چرغی باهوش است صدایی را که او می‌خواند می‌شناسد و متوجه اشارات صاحبش می‌شود و به خواسته مری خود پاسخ مثبت می‌دهد و اشارات بازیار را در می‌یابد.

قد أعتدی و الصبح فی حجابه واللیل لم یأ الی مابه
 و قد بدا ابلق من منجابه بتوجی صاد فی شبابه
 معاود فذل فی اصعابه قد حرق الضفار من جذابه
 و عرف الصوت الذی یدعی به ولمعة الملمع فی اثوابه

این چرخ زیبا است و گوئی گردش خضاب شده گویی گیاه عضفیه در گردن او قرار دارد که بدان جامه‌ها را رنگ می‌کنند.

كانما بالحلق من خضابه عصفرة الصباغ اوقضابه

این چرخ با چشمان تیزبین خود بیابانهای دوردست را نظاره می‌کند و پرنده‌ای از پرنندگان خشکی را می‌بیند. آنگاه که مری او را رها می‌کند او همچون صخره‌ای سخت پرگیرنده هجوم می‌برد و با خشم تمام به دنبال شکار می‌رود. برای او تفاوتی نمی‌کند که شکار بر سطح زمین باشد یا در سوراخ‌ها پنهان شده باشد و شکار کلاغ پیر و پرسرو صدا باشد و یا خرگوش باشد. این چرخ به ناگاه به همه آنها حمله برده و آنها را شکار می‌کند و او ۸۰ هوبره نر و خرگوش را شکار می‌کند و به شکار آنها افتخار نموده و همه آنها را به جوانانی که شکار آنها را از او خواسته بودند تقدیم می‌دارد.

قصعاء ترعی النبت من جنابه فانقض كالجلمود اذعلا به
 غضبان یوم قینه رمی به فهن یلقین من اغتضابه
 تحت جدید الارض او ترابه من کل شعاج الضحی ضغابه

حوی ثمانین علی حسابه حزب و خزر یعلی به
لفتیه صیده هم یدعی به

این جوانان در قرارگاه خود به سر می‌برد و منتظر می‌مانند تا چرخ شکار را به منزلشان برده و آن را کباب کنند.

و اعدهم لمنزل بستابه تظهی به الخربان او تشوی به
فقام للطبخ و لاحتطابه اروغ یهتاج اذا هجنا به

شمردن در این طردیه بحر رجز را برگزیده و حرف روی آن را نیز مزدوج قرار داده و با دوری نمودن از سبک جاهلی سعی نموده تا به شعر نخجیرگانی استقلال بخشیده و راهی را که ابوالنجم آغازگر آن بود تا پایان ببیماید از این رو طردیه خود را بر ارکان زیر استوار می‌سازد.

۱- بیان زمان شکار که سپیده دم است و هنوز جامه سپید روز همه جا را نپوشانده است.

۲- توصیف چرخ که حیوان شکارگر طردیه اوست این وصف هم شامل ویژگی‌های ظاهری چرخ است و هم ویژگی‌های درونی او. شمردل در شعر خود توانایی این پرنده را به گونه‌ایی زیباب و دل انگیزه به تصویر می‌کشد.

۳- ارائه توصیف کافی از صحنه شکار با اشاره به حیوان مورد شکار که خرگوش و برخی از پرنندگان هستند و اشاره‌ای کوتاه به انسان که ناظر شکار است و ذکر مکان شکار.

۴- بیان نتیجه شکار و گردهم‌آبی دوستان برای خوردن آن.

این ساختار، شکل کمال یافته یک طردیه است که هیچ طردیه‌ای کامل‌تر از آن تا روزگار شمردل وجود نداشته است ساختار طردیه اقتضاء می‌کند که شاعر از بحری سبک و حرف روی مزدوج بهره جوید. ساختار طردیه در این دوره به طور کامل با

ساختار قصاید دوره جاهلی متفاوت است اگر چه ابوالنجم در راه استقلال این نوع شعر تلاش کرد و اولین سنگ بنای آن را نهاد اما شمردل کسی است که این بناء را کامل و استوار نمود و او بی تردید پدر این نوع از شعر عربی محسوب می شود.

شعر نخجیرگانی در روزگار عباسی

۱- ابونواس

اگر چه شمردل بن شریک یربوعی پدر شعر نخجیرگانی محسوب می شود اما این نوع شعر تمامی شهرت خود را مرهون ابونواس است، زیرا او شعر شکار را به اوج فصاحت و شیوایی رساند و خود در این باره می گوید: «شعرهایی را که درباره شراب سروده ام کسی مانند آن را نیاورده است و شعرهای من در غزل برتر از اشعار دیگران است اگر طردیات من نمی بود این دو نوع شعر بهترین اشعار من بودند (مختار الأغانی، ص ۶۳). ابونواس بیشتر طردیات خود را به سگان شکاری اختصاص داده است به طوری که ۲۷ طردیه در این مورد سروده و ۷ طردیه را نیز به بازها اختصاص داده است بقیه طردیات ابونواس درباره چرخ، یویو، زرق، شاهین، یوز، خرس، خروس هندی، کبوتر، عنکبوت، دام و کمان گروهه است ابونواس به برخی یک طردیه و به برخی دو یا سه طردیه اختصاص داده است. نیمه دوم سده دوم هجری را باید اوج استقلال و شکوفایی شعر نخجیرگانی به حساب آورد سگ های شکاری از جهت کمی و کیفی بیشترین سهم را در طردیات ابونواس به خود اختصاص داده اند او به نیکی تمام درباره ویژگی این حیوانات سخن گفته است. جاحظ ۱۲ طردیه در این مورد در کتاب خود می آورد، و نیکویی این اشعار را مربوط به علم و دانش فراوان ابونواس به ویژگی سگ های شکاری می داند. (الحیوان، ص ۲۷/۲)

ابونواس از نظر فیزیکی تمام ویژگی های سگ شکاری را مورد ستایش قرار می دهد و کوچکترین خصوصیت او را فرو نمی گذارد او درخشندگی پیشانی سگ و

زیبایی قامت او فراخی دهان و کشیدگی گونه‌هایش را این گونه وصف می‌کند. (ابونواس، دیوان، ص ۶۲۴، الحيوان، ص ۳۵/۲: البیزة، ص ۱۴؛ مختارالآغانی، ۲۴۳/۳)

أنت كلباً أهله من كده	قد سعت جدودهم بجده
ذاغرة محجلاً بزنده	تلذمنه عين حسن قده
تاخير شذقيه و طول خده	تلقي الطباء عنتنا من شده

او همچنین درخشندگی اعضای بدن سگ لاغری چشم و تیزی دندانها و برق چشمانش را این گونه توصیف می‌کند: بدن این سگ از لاغری چنان می‌درخشد که می‌توان دنده‌های او را در پهلویش دید و دندان‌هایش چنان تیز و برنده است که گویی میخ تیزی است که در پهلوی شکار فرو می‌رود تو گویی در پشت پلک‌های این سگ شعله آتش می‌درخشد که در چوب درخت غضا در گرفته است این سگ با شادمانی عازم شکار روباهی است که از لانه‌اش خارج شد تا برای فرزندان خود غذا به دست آورد. (ابونواس، دیوان، ص ۶۲۹-۶۳۰، التشبهات، ص ۴۰، تنها ۴ مصرع آخر را می‌آورد المصاید والمطارد، ص ۱۵۲-۱۵۱ با اختلاف در برخی ابیات)

لما غدا الثعلب من وجاره	يلتمس الكسب على صفاره
عارضته فى سنن امتياره	بضرم يمرح فى شواره
مضطرم القصرى من اضطماره	قد نحت التلويح من اقطاره
من بعد ما كان الى اصباره	كأن لحييه لدى افتراره
شك مسامير على طواره	كان خلف ملتقى أشفاره

جمر غضى يدمن فى استعاره

ابونواس در طردیات خود از بحر رجز که از موسیقای نشاط آور و آهنگین برخوردار است استفاده می‌کند او بندرت از این بحر عدول می‌کند و در این هنگام نیز از بحر سریع (مستفعّلن مستفعّلن فاعلن) که در وزن و موسیقی شبیه بحر رجز است استفاده می‌کند او تنها در دو مورد از بحری جز بحر رجز بهره گرفته

است. (ابونواس، دیوان، ص ۶۳۵، ۶۶۱) قافیه طردیات ابونواس نیز دارای رویّ مزدوج است که این خود بر آهنگ و موسیقای کلام میافزاید. پس از ابونواس در سده سوم هجری این نوع شعر نزد عبدالصمد بن معدّل، ابن ابی کریمه، ناشئ اکبر و ابن معتز چهره می نماید.

۲- ابن مُعَدَّل

طردیه ابن معدّل از ساختاری کامل برخوردار است او از زمان شکار که همان صبحگاهان است سخن به میان می آورد هنوز خورشید روی در نقاب سیاهی دارد که او همراه دوستان عازم شکارگشته وی توصیف کاملی از حیوان شکارگر که همانا یوز است ارائه می دهد و چنین می گوید پیروزی در نبرد در چنگالهای این یوز سرشته شده و پلنگ های بیابان روزی این یوزها هستند این یوزها لاغر اندام و میان باریک هستند گوئی شکم آنها به کمرشان چسبیده است این یوزها را چنگال هایی تیز است آنها در اطراف دهان خط هایی سیاه دارند گوئی زنان ترکی هستند که چشمان را سرمه فراوان کشیده اند و سرمه اضافی از گوشه چشم بر روی گونه هایشان فروریخته و خطی سیاه را پدید آورده است. (المصاید والمطارد، ص ۱۹۰-۱۹۱؛

البیظه، ص ۱۲۴، شعر عبدالصمد بن معدّل، ص ۱۲۶-۱۳۵)

لم تاذن السدفة فی اءشراقها	قد أعتدی و الشمس فی أرواقها
علی عتاق الخیل من عتاقها	و صحبتی الامجاد فی أعراقها
تغدو منایا الوحش فی أطواقها	نمر بنات القفر من ارزاقها
باعدها التنهیم من اشناقها	مدمجة هیف علی احناقها
و صبرها بالقاع و اتفاقها	تری بایدیها لدی انسلاقها
ترک جری الاثمد آماقها	والخطط السود علی اشداقها

شاعر در طردیه خود به طور مبسوط به وصف خصال فیزیکی و خصال درونی یوزها می پردازد که در این کار برخی از مضامین خود را از شاعران پیش از خود همچون ابونواس برگرفته است آنچه در شعر او تازگی دارد ذکر نام پروردگار به هنگام رها کردن یوزها برای شکار آهوان است که پیش از وی در شعر هیچیک از شاعران دیده نمی شود.

حلت و سمینا علی اءطلاقها

(الحيوان، ص ۲ / ۳۶۸-۳۶۹، المصاید و المطارد، ص ۱۴۴-۱۴۵، نهاية الألب، ص ۹ / ۲۶۶-۲۶۸):

۳- ابن ابی کریمه

ابن ابی کریمه، از هم روزگاران جاحظ بود. کشاحم (المصاید و الطارد، ۱۸۸-۱۹۰) مهارت او را در این نوع از شعر ستایش می کند. در شعر ابن ابی کریمه نیز شاهد ساختار کاملی از شعر نخجیرگانی هستیم. او در این قصیده از زمان شکار که پگاه است، سخن می گوید و هوا را که نه چندان سرد است و نه چندان گرم برای خواننده تصویر می کند و می گوید: بادهای ملایمی در این وقت از صبح می وزد. سپس به وصف سگ های شکاری پرداخته و آنها را این گونه توصیف می کند: این سگ ها را گوش هایی آویخته است و بدن هایی ظریف که یادآوری تیرهای پیکان می باشند. سرعت دویدن این سگ ها چنان است که گویی چنگال هایشان، گوش های پهن آنها را از هم می دزد و انسان با دیدن این صحنه می پندارد شلاقهایی در پشت این سگ ها است که پیوسته بر آنها فرود می آید و آنها را به دویدن برمی انگیزد. و گردن کشیده آنها همچون تیرهای باریک است. او سپس از تأثیر گام های تند سگ ها بر زمین سخن می گوید: گام های این سگ ها آنگاه که بر زمین نرم می دوند، گرد و غبار بر می انگیزد و آنگاه که در سنگلاخ به دنبال شکار می دوند، گام های استوار و تند ایشان، سنگریزه ها را به هوا پرتاب می کند. ابن ابی کریمه،

همچنین لاغری این سگ‌ها را توصیف کرده و سبب آن را شکار فراوان و دنبال کردن حیوانات در بیابان‌ها می‌داند. او برای بیان این صفت، راه مبالغه را برگزیده و می‌گوید اگر شانه‌های این سگ‌ها مانع نمی‌شدند، قلاده‌های آنها از شدت لاغری از بدن‌هاشان بیرون می‌آمد.

مواجهه طلق لم یردّد جهامه	تذاؤب ارواح الصّبا و الجنائب
بعثت و أثواب الدّجی قد تقلصت	بعرة مشهور من الصبح ثاقب
وقد لاح ناعی اللیل حتی کانه	ساری الدجی فی اللیل قنذیل راهب
بتجنیب غضف کالقдах لطیفه	مشرطة آدانها بالمخالب
تخال سیاطا فی صلاها منوطة	طوال الهوادی کالقдах الشواذب
اذا فترشت خبتاً أثارت بمتنه	عجاجا، وبالکدان نارالحباب
تفوت خطاها الطرف سبقا کائها	سهام مغالی ام رجوم الکواکب
طراد الهوادی لاحها کل شتوة	بطامسة الأرجاء مرت المسارب
تکاد من الأحراج تنسل کلما	رات شبحاً لولا اعتراض المناکب

۴- ابن معتر

ابن معتر که خود شهزاده است باز را که پرنده در بارشاهان است بسیار مورد توجه قرار می‌دهد او ویژگی‌های ظاهری و درونی این پرنده را با تشبیهاتی نو برای خواننده توصیف می‌کند. توصیفها و تشبیههای ابن معتر به گونه‌ای جذاب و خیال‌انگیز است که وی را بنیانگذار مکتب نقاشی به شعر خوانده‌اند. (شکمه، الشعر و الشعراء فی العصر العباسی، ص ۷۴ به نقل از دائرة المعارف بزرگ اسلامی) و چشمان زردنافذ و ژرف نگر باز را که زینت بخش سر این پرنده است همچون میخ طلائی می‌شمرد و ایستادن او را در کنار بازیار بسان ایستادن امیر در کنار بخششهای بسیار خود می‌داند او منقار باز را به نیزه تیزی که با پیروزی بر حریف سرخگون گشته تشبیه می‌کند و دم انبوه و بر

پشت او را همچون پیچکی می داند که بر گهای بسیار دارد. (ابن معتر، دیوان، ۲ / ۱۱۴، البیضر، ص ۱۷۰)

ذو مقلة تهتك أستار الحجب	كأنها في الراس مسمار ذهب
يعلو الشمال كالامير المنتصب	أمكنه الجود فاعطى وهب
ذو منسر مثل السنان المختضب	و ذنب كالذيل ريان العصب

شاعر همچنین چشم‌های تیزبین و پیروزی و توانمندی باز را در شکار می ستاید و می گوید در حالی که لباس کهنه شب را به تن داشت صبحگاهان روانه شکار شدم و بازی تیزبین مرا همراهی می کرد که تمامی افق دوردست را زیر نگاه خود داشت او در شکار مهارت بسزائی داشت و آهنگ شکار هر طعمه‌ای را می نمود و هر پرنده‌ای را که دنبال می نمود بدان دسترسی می یافت اشتیاق او به شکار بدان حد بود که وقتی بازیار او را برای شکار از دست خود رها می کرد این پرنده نزدیک بود از شدت اشتیاق بسوزد و سرعتش چنان بود که بریم و هراس پرنده پیشی می گرفت.

(ابن معتر، دیوان، ص ۱۳۹/۲-۱۴۰)

غدوت في ثوب من الليل خلق	بطارح النظرة في كل افق
مبارك اءذا رأى فقد رزق	أو طار نحو صيده فقد لحق
وان رمته الكف كاد يحترق	يسبق ذعر الطير من حيث امترق

نتیجه:

شعر نخجیرگانی (شکار) یکی از کهن‌ترین گونه‌های شعر عربی است شعرهای بازمانده از روزگار جاهلی کهن‌ترین شعرهایی است که در این زمینه سروده شده است شعر نخجیرگانی. در پایان سده دوم هجری با عنوان «شعر الطرد = طردیة» استقلال یافت. شعر نخجیرگانی از فضا و ساختار خشک و بی روح برخوردار بود، اما در عصر عباسی به سبب تأثیرپذیری اعراب از فرهنگ و تمدن ایرانیان، این نوع

شعر رو به سوی لطافت و زیبایی نهاد و شکار نزد اعراب نیز همچون ایرانیان وسیله‌ای برای شادکامی و تفریح گشت. از این زمان به بعد ما شاهد وجود واژگان و نام‌های ایرانی در شعر شکار عربی هستیم. شاعران بحر رجز را که قالبی مهیج است بیشتر برای سرودن این نوع شعر به کار گرفته‌اند، زیرا ایقاع خوش و آهنگ تند آن می‌تواند تصویرگر صحنهٔ پرجنب و جوش شکار باشد. گاه نیز شاعر با بهره‌گیری از بحر سریع و متقارب میدان نخجیر را تصویر کرده است. ابوالنجم، شمردل، ابونواس، ابن مُعَدَّل، ابن ابی کریمه و ابن معتز از مشهورترین سرایندگان شعر شکار عربی هستند.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن ابی العون، التثبیہات به کوشش محمد عبدالمعید خان، دانشگاه کمبریج، ۱۳۶۹ ق. / ۱۹۵۰ م.
- ۲- ابن قته، الشعراء الشعراء، به کوشش مصطفی افتدی سقا، قاهره، ۱۳۵۰ ق. / ۱۹۳۲ م.
- ۳- ابن معتز، دیوان اشعار الامیرابی العباس عبدالله بن المعتز بالله، به کوشش محمد ربیع شریف، دارالمعارف، ۱۹۸۹.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، مختار الاغانی فی الاخبار والتہانی، به کوشش عبدالعلیم الطحاوی، الدارالمصریة للتألیف و الترجمة، ۱۳۸۵ ق. / ۱۹۶۶ م.
- ۵- ابن مُتَکَلِّی، محمد، انس الملاء بوحش الفلاء، به کوشش صادق آیینہ وند، بیروت، ۱۹۸۷.
- ۶- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، قاهره، ۱۹۶۳ م، بیروت، ۱۹۷۰ م.
- ۷- ابونواس، دیوان، به کوشش احمد عبدالمجید غزالی، بیروت، ۱۴۰۴ ق. / ۱۹۸۴ م.
- ۸- امرؤ القیس، دیوان، به کوشش محمد عبدالرحیم، دمشق، بی تا.
- ۹- زاهد، زهیرغازی، شعر عبدالصمد بن معدَّل، چاپخانه نعمان، ۱۳۹۰ ق. / ۱۹۷۰ م.
- ۱۰- زهیر بن ابی سلمی، دیوان، به کوشش سیف الدین کاتب و احمد عصام کاتب، دارمکتبة الحیاء، ۱۹۸۶ م.

- ۱۱- زهیر بن ابی سلمی، دیوان، به کوشش حناصرحتی، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۶ ق./ ۱۹۵۵ م.
- ۱۲- سُکّری، ابوسعید، شرح اشعار الهذلیین، به کوشش عبدالستار احمد فراج، دارالعروبة، بی تا.
- ۱۳- صَبّی، مُفَضَّل، المفضّلیات، به کوشش احمد محمد شاکر، عبدالسلام محمد هارون، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق./ ۱۹۶۳ م.
- ۱۴- فاطمی، عزیز بالله، الییزره، به کوشش محمد کرد علی، ۱۳۷۲ ق./ ۱۹۵۳ م.
- ۱۵- کشاجم، ابوالفتح محمودین حسن کاتب، المصاید و المطارد، به کوشش محمد سعد طلس، دارالمعرفة، ۱۹۵۴ م.
- ۱۶- نُویری، شهاب الدین، نهايةالارب، قاهره، المؤسسة المصرية العامة التالیف دارالترجمه، الطباعة و النشر، بی تا.
- ۱۷- دائرة المعارف بزرگ اسلامی.